

# کتاب دانیال - شماره هفتاد و چهار

پرده برداری از معمای نبوتی: رجاسات حزقیال، کلیسای ایام آخر و نشانه وحش

Jeff Pippenger

2024-02-07

چهار رجاسات باب هشتم حزقیال منجر می‌شود که رهبری کلیسای لاودیکیه خدا در روزهای آخر در برابر خورشید سجد شده کند و بدین‌سان نشان وحش را دریافت نماید. باب بعدی که همان رؤیاست، کسانی را در کلیسای روزهای آخر خدا نشان می‌دهد که مهر خدا را دریافت می‌کنند. خواهر وایت به ما می‌گوید که مهر شدن باب نهم حزقیال همان است که در باب هفتم مکاشفه به تصویر کشیده شده است. خدا یک قوم را در نسل سوم و چهارم داوری می‌کند، و چهار رجاسات حزقیال چهار نسل شورش را مشخص می‌کند که از سال ۱۸۶۳ آغاز شد، هنگامی که ادونتیسیم لاودیکیه‌ای بدلی از دو لوح حقیق را معرفی کرد که به‌عنوان نمادی از رابطه عهدی میان خدا و قومش داده شده بود، همان‌گونه که دو لوح ده فرمان در آغاز اسرائیل باستان داده شده بود.

گوساله طلایی هارون تمثال جعلی‌ای بود، نماد شورش‌ی که درست زمانی پدیدار شد که خداوند دو لوح را، که نمایانگر تمثال حقیقی غیرت بودند، می‌ساخت. گوساله طلایی هارون نمونه‌ای از نمودار جعلی ۱۸۶۳ بود که «هفت بار» لاویان فصل بیست‌وشش را همراه با دیگر نبوت‌های زمانی از پیام حذف کرده بود. از این‌رو، ادونتیسیم لائودیکایی در همان آغاز تاریخ خود تمثال غیرت را برپا کرد؛ همان‌گونه که هارون در آغاز تاریخ اسرائیل باستان چنین کرده بود، و همان‌گونه که یربعام در آغاز تاریخ پادشاهی شمالی افرایم چنین کرده بود.

«هفت زمان» لاویان بیست‌وشش، نخستین نبوت زمانی بود که می‌لر به درک آن هدایت شد، و نخستین گوهر زمان نبوت بود که در سرکشی ۱۸۶۳ کنار گذاشته شد. سال ۱۸۶۳ آغاز پوشاندن گوهرهای رؤیای می‌لر و عرضه گوهرها و سکه‌های جعلی را رقم زد. «هفت زمان» سنگ زاویه‌ای بود که بنایان آن را رد کردند. در سال ۱۸۶۳، همین کسانی که بنایان هیکل میلریتی بودند، سنگ زاویه «هفت زمان» را کنار گذاشتند، اما در روزهای آخر، همان سنگ اکنون سر زاویه است. آن سنگ نمایانگر صخره اعصار بود، و نیز با روزی که خداوند ساخته بود نمایانده می‌شد؛ زیرا آن روز نماد استراحت سبت برای زمین بود. در سال ۱۸۴۴، ادونتیسیم میلریتی نظام دروغین پرستش یربعام را توبیخ کرد و از «جماعت استهزاگران» که بر «نخستین ناامیدی» شادمانی کرده بودند، جدا شد.

به بنایان دستور داده شد که هرگز به «مجلس استهزاکنندگان» بازنگردند، همان‌گونه که به پیامبری از یهودا دستور داده شده بود که به اورشلیم از راهی دیگر بازگردد؛ غیر از آن راهی که او را به 1844 رسانده بود. راهی که او را به 1844 رسانده بود، همان راهی بود که او از آن بیرون آمده بود، یعنی پروتستانیسیم، و در آن تاریخ پروتستانیسیم به پروتستانیسیم مرتد بدل شده بود. به بنایان فرمان داده شد که هرگز به «مجلس استهزاکنندگان» بازنگردند، و به آنان گفته شد که از خوراک آنان نخورند و از ایشان ننوشند. بنایان در سال 1840 آن کتابچه کوچک را که در دست فرشته بود خورده بودند، و آن خوراک در دهانشان شیرین بود.

خوردن و نوشیدن نبوت نمایانگر روش‌شناسی به‌کاررفته برای مطالعه کتاب مقدس است. به پیروان می‌لر شیوه‌ای مشخص برای مطالعه کلام خدا داده شد، و آن قواعد پیامی کاملاً متفاوت از پیامی پدید آورد که الهی‌دانان پروتستانیسیم مرتد و کاتولیسیم با روش‌شناسی فاسدشان تولید می‌کردند. بنایان، که همان پیامبر یهودایی نیز به شمار می‌آیند، نباید بازمی‌گشتند و از روش‌شناسی

پروتستانتیسم مرتد یا کاتولیسیسم چیزی می‌خوردند یا می‌نوشیدند. اما پیامبر یهودایی دقیقاً همان کار را کرد، و بدین‌گونه آشکار ساخت که ادونتیسیم لاودیکایی در سال ۱۸۶۳ همان کار را خواهد کرد؛ زیرا در ۱۸۶۳، آنان استدلال‌های الهیاتی پروتستانتیسم مرتد را برای ردّ کاربرد «هفت زمان» از سوی میلر به کار گرفتند و بدین‌سان بت‌های غیرت‌هارون و یربعام را برپا کردند. از آن پس، نخستین نسل ادونتیسیم لاودیکایی آغاز شده بود.

پس از آن‌که پیامبر از یهودا با یربعام روبه‌رو شد، رهسپار بازگشت به یهودا شد، اما هرگز به مقصد نرسید. آن پیامبر نمایانگر ادونتیسیم لاودیکایی است که بنا بر الهام، در سال ۱۸۵۶ به جنبش میلری راه یافت. خواهر وایت هرگز از لاودیکه خواندن ادونتیسیم عقب‌نشینی نکرد و هیچ شاهد کتاب مقدسی‌ای وجود ندارد مبنی بر اینکه لاودیکه زمانی تغییر می‌کند. افرادی هستند که از تجربه لاودیکایی شخصی خود بیرون می‌آیند، اما به‌عنوان یک کلیسا، لاودیکه قرار است از دهان خداوند بیرون افکنده شود، زیرا لاودیکه به معنای «قومی داوری‌شده» است. ادونتیسیم از این تعریف استفاده می‌کند تا ادعا کند نماینده کلیسایی است که در دوره داوری در قدس آسمانی وجود دارد. ادونتیسیت‌ها در کوری خود، بعد داوری تحقیقی معنای لاودیکه را می‌پذیرند، اما داوری اجرایی را که به روشنی در نامشان نمایان است، نمی‌بینند.

و به فرشته کلیسای لاودکیان بنویس: این‌ها را آن آمین، شاهد امین و راستین، آغاز آفرینش خدا، می‌گوید: اعمالت را می‌دانم که نه سردی و نه گرم؛ کاش سرد بودی یا گرم. پس چون ولرمی، و نه سردی و نه گرم، تو را از دهانم قی‌خواهم کرد. زیرا می‌گویی: ثروتمندم و دارایی‌ام فزونی یافته و به هیچ چیز نیاز ندارم؛ و نمی‌دانی که نگون‌بخت و بیچاره و فقیر و کور و عریان هستی. مکاشفه ۱۴:۳-۱۷.

پیامبر اهل یهودا سرانجام همراه نبی دروغینی که او را فریب داد تا از غذایش بخورد و از نوشیدنی‌اش بنوشد، به خاک سپرده می‌شود. هر دو در یک قبر دفن می‌شوند و نبی دروغین بیت‌ئیل (کلیسای جعلی) چون او می‌میرد، او را «برادر» می‌خواند.

در آن زمان در بیت‌ئیل نبی سالخورده‌ای ساکن بود؛ و پسرانش آمدند و همه کارهایی را که مرد خدا آن روز در بیت‌ئیل کرده بود به او خبر دادند؛ سخنانی را که او به پادشاه گفته بود نیز برای پدرشان بازگفتند. پدرشان به آنان گفت: او از کدام راه رفت؟ زیرا پسرانش دیده بودند که مرد خدا که از یهودا آمده بود از کدام راه رفته است. او به پسرانش گفت: الاغ را برایم زین کنید. پس الاغ را برای او زین کردند و او بر آن سوار شد، و به دنبال مرد خدا رفت و او را یافت که زیر درخت بلوطی نشسته بود؛ به او گفت: آیا تو همان مرد خدایی که از یهودا آمدی؟ گفت: منم. آنگاه به او گفت: با من به خانه بیا و نان بخور. گفت: نمی‌توانم با تو بازگردم و با تو داخل شوم؛ نه در اینجا با تو نان می‌خورم و نه آب می‌نوشم؛ زیرا خداوند به من گفته است: در آنجا نان مخور و آب منوش و از همان راهی که آمدی باز مگرد. او گفت: من نیز همچون تو نبی هستم؛ و فرشته‌ای به حکم خداوند با من سخن گفت که: او را با خود به خانه‌ات بازگردان تا نان بخورد و آب بنوشد. اما او به وی دروغ گفت. پس او با وی بازگشت و در خانه‌اش نان خورد و آب نوشید. و چون بر سر میز نشسته بودند، کلام خداوند بر آن نبی که او را بازگردانده بود نازل شد؛ و او به مرد خدایی که از یهودا آمده بود ندا درداد و گفت: چنین می‌گوید خداوند: از آن‌رو که از فرمان خداوند نافرمانی کردی و فرمانی را که خداوند، خدای تو، به تو داده بود نگاه نداشتی، بلکه بازگشتی و در همان جایی که خداوند به تو گفته بود «نان مخور و آب منوش»، نان خوردی و آب نوشیدی، لاشه‌ات به مقبره پدرانت نخواهد رسید. اول پادشاهان ۱۱:۱۳-۲۲.

پیام فرشته دوم در تابستان ۱۸۴۴ متضمن این تشخیص بود که کلیساهای پروتستان سقوط کرده و به دختران کاتولیسیسم تبدیل شده بودند. ادونتیسیم میلری مردان و زنان را فراخوانده بود تا آن فرقه‌های

کلیسای را ترک کنند، زیرا ماندن در آنها به معنای مرگ روحانی و ابدی بود. پیامبر دروغین بیت‌ئیل نمایانگر نظام دینی‌ای است که یربعام در بیت‌ئیل برپا کرده بود. آن نظام تصویری برای وحش برپا کرده بود، و وحشی که از آن الگو گرفته شده بود، همان وحش کاتولیسیسم است. پروتستان‌ها همچنان خود را پروتستان می‌خواندند، اما همچنان روز خورشید را به‌عنوان روز عبادت نگاه می‌داشتند که نشانه اقتدار کاتولیسیسم است.

پروتستان‌ها ادعا می‌کنند پروتستان‌اند، با آنکه تنها تعریف پروتستان اعتراض به روم است؛ و از این رو، ادعایشان تصویری از کلیسای رومی است، زیرا او خود را نهادی مسیحی معرفی می‌کند، هرچند برای این ادعا هیچ مبنای کتاب مقدسی ندارد. ادعایش بر اقتدار میان‌تهی سنت و رسم بنا شده است؛ همان اقتدار کاذبی که پروتستان‌یسم نیز وقتی ادعا می‌کند پروتستان است، به کار می‌گیرد. همین منطق بود که ادونتیست‌های روز هفتم را کور کرد تا باور کنند که، به‌عنوان لاودیقیان، هنوز در رابطه‌ای عهدی امن هستند. همان اقتدار کاذبی است که اسرائیل باستان اعلام می‌کرد وقتی می‌گفت: «هیكل خداوند، هیكل خداوند، ما هستیم.»

قوم یهود به آن هشدار اعتنا نکردند. خدا را فراموش کردند و از امتیاز والای خود به‌عنوان نمایندگان او غافل شدند. برکاتی که دریافت کرده بودند، هیچ برکتی برای جهان به بار نیاورد. همه امتیازاتشان را برای خودستایی به کار گرفتند. خدا را از خدمتی که از آنان می‌خواست محروم کردند و هم‌نوعان خود را از راهنمایی دینی و الگویی مقدس محروم ساختند. مانند ساکنان جهان پیش از طوفان، هر خیال دل‌شیریشان را دنبال کردند. بدین‌سان امور مقدس را به مضحکه‌ای بدل کردند و می‌گفتند: «هیكل خداوند، هیكل خداوند، هیكل خداوند اینهاست» (ارمیا ۴:۷)، در حالی که هم‌زمان سرشت خدا را وارونه می‌نمایاندند، نام او را بی‌حرمت می‌کردند و قدس‌گاهش را می‌آلودند.

«باغبانانی که به سرپرستی تاکستان خداوند گماشته شده بودند، به امانت خود وفادار نماندند. کاهنان و آموزگاران، راهنمایان وفادار قوم نبودند. آنان نیکی و رحمت خدا و حق او بر محبت و خدمت آنان را همواره پیش چشم مردم نگاه نمی‌داشتند. این باغبانان در پی جلال خود بودند. آنان می‌خواستند میوه‌های تاکستان را به خود اختصاص دهند. تمام کوشششان این بود که توجه و تجلیل را به سوی خود جلب کنند.» Christ's Object Lessons, 292.

در سال ۱۸۶۳ جنبش پیروان میلر پایان یافت، اما از سال ۱۸۵۶ دیگر جنبشی فیلادلفی به‌شمار نمی‌آمد. پیام موسی («هفت زمان») که توسط ایلیا (ویلیام میلر) ارائه شده بود، رد شد و این رد بر اساس روش نبی دروغین بیت‌ئیل استوار بود. سال ۱۸۶۳ پایان شصت‌وپنج‌سالگی بود که در ۱۷۹۸ آغاز شده بود و پایان نبوت اشعیا باب هفتم به‌شمار می‌رفت.

و واقع شد در ایام آحاز پسر یوثام، پسر عزیا، پادشاه یهودا، که رصین پادشاه آرام و فحج پسر رملیا، پادشاه اسرائیل، به سوی اورشلیم برآمدند تا با آن جنگ کنند، اما بر آن غالب نشدند. و به خاندان داوود خبر داده شد که آرام با افرایم هم‌پیمان شده است. پس دل او و دل قومش به حرکت آمد، چنان‌که درختان جنگل از باد می‌لرزند. آنگاه خداوند به اشعیا گفت: اکنون بیرون شو تا به استقبال آحاز بروی، تو و پسرت شناریاشوب، در انتهای آبراهه حوض بالا، در شاهراه مزرعه قصار؛ و به او بگو: هشیار باش و آرام بمان؛ مترس و دل‌سست مشو از دو دم این اخگرهای دودکنان، از خشم سوزان رصین با آرام، و از پسر رملیا. زیرا آرام و افرایم و پسر رملیا بر ضد تو مشورت بد کرده‌اند و می‌گویند: بر یهودا برآییم و آن را به تنگ آوریم و برای خود در آن رخنه‌ای بکشاییم و در میانه‌اش پادشاهی بگماریم، یعنی پسر طبئیل را. خداوند خدا چنین می‌گوید: نخواهد پایید و واقع نخواهد شد. زیرا سر آرام دمشق است و سر دمشق رصین؛ و در مدت شصت و پنج سال افرایم درهم‌شکسته خواهد شد تا دیگر قومی نباشد. و سر افرایم سامره است و سر سامره

پسر رملیاست. اگر ایمان نیاورید، هرآینه استوار نخواهید شد. اشعیا ۱:۷-۹.

پیشگویی شصت و پنج ساله آیه هشتم بیان می‌کند که «در طول» دوره شصت و پنج ساله، پادشاهی شمالی ده قبیله به اسارت برده خواهد شد. این رؤیا در سال ۷۴۲ پیش از میلاد ثبت شد و نوزده سال بعد، در ۷۲۳ پیش از میلاد، افرایم پراکنده شد و به دست آشوریان به اسارت رفت. در ۶۷۷ پیش از میلاد، در پایان آن شصت و پنج سال، پادشاه منسی دستگیر و به بابل برده شد. نقطه آغاز در ۷۴۲ پیش از میلاد نشانگر جنگ داخلی میان پادشاهی شمالی و پادشاهی‌های جنوبی اسرائیل است، همان‌گونه که ۱۸۶۳ دقیقاً مرکز جنگ داخلی ایالات متحده میان شمال و جنوب را مشخص می‌کند. این پیشگویی به دست اشعیا در سرزمین پرچال (یهودا) اعلام شد و پیشگویی ۱۸۶۳ در سرزمین پرچال روحانی (ایالات متحده) تحقق یافت.

سه نشانه راه در چارچوب نبوت شصت و پنج ساله وجود دارد. پس از جنگ داخلی ۷۴۲ پیش از میلاد، نوزده سال بعد، در ۷۲۳ پیش از میلاد، پادشاهی شمالی پراکنده شد. در پایان آن شصت و پنج سال، پادشاهی جنوبی پراکنده شد. این نبوت، با احتساب آغاز و پایانش، نمایانگر هر دو «غضب» خدا بر ضد پادشاهی‌های شمالی و جنوبی است، و هر یک از آن دو غضب در آغازشان با نوزده سال پیش درآمد همراه‌اند و پس از تحقق‌شان نیز نوزده سال دیگری در پی می‌آید.

تمام ساختار کیاسمی دوره‌ای از جنگ داخلی میان شمال و جنوب را مشخص می‌کند که مرزهای آغاز و پایان را تعیین می‌کند. در میانه این آغاز و پایان، دو طرف متخاصم جنگ داخلی هر دو به بردگی برده شدند، و در شصت و پنج سالگی که طی آن از وضعیت پراکندگی متقابل خود در بردگی گردآوری شده و به یک ملت تبدیل می‌شوند، به سال ۱۸۶۳ می‌رسند؛ تاریخی که اعلامیه آزادی بردگان صادر شد و بردگان را آزاد کرد. پیشگویی جنگ داخلی در یهودای جسمانی در جنگ داخلی یهودای روحانی به پایان می‌رسد، زیرا عیسی همواره پایان هر چیز را با آغاز آن نشان می‌دهد، چون او آلفا و امگا است.

تاریخ ۱۸۶۳ با تاریخ ۷۴۲ پیش از میلاد به تصویر کشیده شده بود؛ زمانی که پیامبر اشعیا همراه با پسرش پیامی به پادشاه شریر یهودا (آحاز) ابلاغ کرد. ۷۴۲ پیش از میلاد در این بخش با گواهی پادشاه آحاز بازنمایی شده است؛ همان پادشاه یهودا که خدمت معبد خدا را تعطیل کرده بود و کاهن اعظم خود را واداشته بود تا در خود حریم مقدس زمینی خدا، نمونه‌ای از معبدی سوری برپا کند.

در زمان شاه شریر آحاز (که به واسطه پیشگویی اشعیا به سال ۷۴۲ قبل از میلاد تاریخ‌گذاری شده است)، رهبر اورشلیم بت‌پرستی (Catholicism) را به کلیسای خدا وارد کرد؛ همان‌گونه که ادونتیسیم لائودیکی برای کنار گذاشتن پیام موسی که توسط ایلیا ابلاغ شده بود، به روش پروتستانیسیم مرتد بازگشت. در سال ۷۴۲ قبل از میلاد، اشعیا در انتهای آبراه حوض بالایی، کنار مزرعه رخت‌شویان، با شاه شریر یهودا روبه‌رو شد و در این دیدار پسرش را نیز همراه خود برد. نام پسرش نشانه‌ای بود، و هنگامی که پیامبر یهودا با شاه یربعام روبه‌رو شد، او نیز نشانه‌ای به او داد.

اینک، من و فرزندان من که خداوند به من عطا کرده است، برای آیات و عجایب در اسرائیل هستیم، از جانب خداوند لشکرها، که در کوه صهیون ساکن است. اشعیا ۸:۸.

نام پسر اشعیا «Shearjashub» به معنای «باقی‌ماندگان بازخواهند گشت» است. کسانی که «بازمی‌گردند» و باقی‌ماندگان را تشکیل می‌دهند، همان کسانی هستند که در زمان تأخیر منتظر خداوند می‌مانند.

و من منتظر خداوند خواهم بود، او که روی خود را از خاندان یعقوب پنهان می‌کند، و من او را خواهم جست. اینک، من و فرزندان من که خداوند به من داده است، برای آیات و عجایب در اسرائیل

هستیم، از جانب خداوند لشکرها که در کوه صهیون ساکن است. اشعیا ۸: ۱۷، ۱۸.

هنگامی که اشعیا در سال ۷۴۲ قبل از میلاد با پادشاه شریب آحاز تعامل می‌کند، او نماینده کسانی است که «انتظار کشیده‌اند»، زیرا همه پیامبران از روزهای آخر سخن می‌گویند و آنان که در روزهای آخر «منتظر می‌مانند» همان کسانی‌اند که نخستین ناامیدی را تجربه کرده‌اند. ارمیا پنداشت که خدا دروغ گفته و باران را بازداشته است، و اشعیا می‌اندیشد که خدا «روی خود را از خاندان یعقوب پنهان کرده است»، اما اشعیا تصمیم می‌گیرد که منتظر بماند و در جست‌وجوی خداوند باشد؛ و این نمایانگر «حکیمان» در زمان تأخیر رؤیاست. آنان که بازگشتند و گرانها را از فرومایه جدا کردند، که می‌بایست زبان خدا شوند، مهر شدند و بنابراین در تقابل با کسانی قرار گرفتند که نشان وحش را دریافت می‌کنند.

و بسیاری از ایشان خواهند لغزید، و خواهند افتاد، و شکسته خواهند شد، و به دام خواهند افتاد، و گرفته خواهند شد. شهادت را ببند، شریعت را در میان شاگردانم مهر کن. و من منتظر خداوند خواهم ماند، همان که روی خود را از خاندان یعقوب پنهان می‌کند، و او را خواهم جست. اینک من و فرزندی که خداوند به من داده است، در اسرائیل برای نشانه‌ها و شگفتی‌ها هستیم، از جانب خداوند لشکرها که در کوه صهیون ساکن است. و چون به شما بگویند: به سراغ آنان که با ارواح آشنا هستند و نزد جادوگرانی که زیر لب زمزمه و نجوا می‌کنند بروید، آیا قوم نباید خدای خود را بطلبید؟ آیا برای زندگان نزد مردگان بروند؟ به شریعت و به شهادت! اگر مطابق این سخن سخن نگویند، از آن روست که نوری در ایشان نیست. اشعیا ۸: ۱۶-۲۰.

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

«این‌ها سخنان خواهر وایت نیست، بلکه سخنان خداوند است، و فرستاده او آن‌ها را به من سپرده تا به شما برسانم. خدا از شما می‌خواهد دیگر با او در تضاد کار نکنید. درباره مردانی که ادعای مسیحی بودن دارند، تعلیمات بسیاری داده شد: آنان در حالی که صفات شیطان را آشکار می‌سازند، با روح، کلام و کردار خود با پیشرفت حقیقت مقابله می‌کنند و بی‌گمان همان راهی را می‌پیمایند که شیطان ایشان را بدان می‌کشاند. در سنگدلی خود، اختیاری را چنگ زده‌اند که به هیچ‌وجه از آن ایشان نیست و نباید آن را اعمال کنند. معلم بزرگ می‌گوید: "واژگون خواهم کرد، واژگون خواهم کرد، واژگون خواهم کرد." در بتل کریک می‌گویند: "هیكل خداوند، هیكل خداوند، ما هستیم"، اما ایشان از آتش معمولی استفاده می‌کنند. دل‌هایشان به فیض خدا نرم و مطیع نشده است.» مجموعه دست‌نوشته‌های منتشرشده، جلد ۱۳، ص ۱۳، ص ۲۲۲.